

گفتاری از احمد مسجد جامعی در  
مراسم نکوداشت حبیب الله قلیش لی:  
راز ماندگاری فرهنگ ایرانی



متن زیر سخنرانی احمد مسجد جامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو شورای اسلامی شهر تهران، در آئین نکوداشت خدمات فرهنگی «زنده یاد حبیب... قلیش لی» است که روز چهارشنبه ۲۳ تیرماه ۹۵ در تالار اندیشه موسسه فرهنگی میرداماد گرگان برگزار شد.

مرحوم آقای قلیش لی نفر نبود، یک جور نماد و جلوه ی این منطقه بود. الان هم یک نفر نیست. خب خیلی خاندان ارجمندی هستند همه شون. دختراشون، داماداشون، برادر زاده هاشون، همسرشون، برادر خانم شون . پدرشون کشاورز بود ولی در روستا بهش ملا می گفتن و به صناعات مختلف هم وارد بود. حرفه های مختلف را آشنا بود. بزرگ بود، بزرگ زاده بود و این تبار بزرگی ریشه در تربیتش داشت و تربیتش ریشه در فرهنگش داشت و مجموعه این ها بود که یه شخصیتی مثل قلیش لی را می پرورد. یعنی قلیش لی در خلوت خودش قلیش لی نشد، او در گرگان، در جرجان، در استرآباد در گنبد و در مازندران در مجموعه ی این ها قلیش لی شد.

نگاه منید اون معلمی که اون سال کتاب شمس تبریزی را به قلیش لی داد اون زمینه ساز بروز یک شخصیت فرهنگی در آینده شد. اون معلمی که شعر ۱۷ سالگی قلیش لی رو با تحسین و تشویق برای شاگردها خوند به قلیش لی نشان داد که در پس پشت ذهن او یک شخصیت فرهنگی بزرگیه. من یقین دارم پدر قلیش لی هم یه رفتاری داشته که قلیش لی در ۶ سالگی بنا به نقل دوستان بسیاری از سوره های قرآن را یاد گرفته. مادرش هم این رو داشته همسرش هم این رو داشته برادر خانمش هم اینو داشته. یعنی مجموعه ی این ها هستن که فرهنگ رو میسازن، مجموعه این ها هستن که موجب خلاقیت میشن. اینجا یه جمله ای از آقای قلیش لی هست در اون جمله قلیش لی میگه من چقدر دوست دارم که این سرزمین خودم رو بشناسانم. [معلوم] شناخته که میخواد بشناساند یعنی این مجموعه ای که ۳۵۱ نفر که پسوند اسم شان جرجانی یا استرآبادی بوده و صاحب آثار و تالیفات هستن من اصلاح می کنم صاحب تالیفات هستن کتاب دارن. در این منطقه تاکنون شناسایی شده. آثار نمینگم ها چون آثار مثلا گنبد قابوس هم یک اثر است دیگه معماری است. همین جا هم که درش هستیم فضای بیرونیش زیبا طراحی شده یک اثر دیگه بسیاری از این خانه ها و اماکن و بناهای بومی اثر هست دیگه. فقط این مقدار در حوزه تالیف کتاب نوشتن این یک جایی باید بروز و نمود پیدا کنه دیگه. یک جایی باید جلوه پیدا کنه. نگاه کنید وقتی شما در یک منطقه ای هستید که حد فاصل بین مازندران و خراسان هست اون حوزه تمدنی بزرگ که سمرقند و بخارا و مرو و همه اونها رو در بر می گیره و اون جایست که تیر آرش بر درخت تناور گردویی نشست و آنجا را مرز ایران نام نهادند، تا اونجای خراسان را عرض می کنم مهد اون همه هنرها و اون همه دانش مندان و بزرگان و مازندرانی که تا دریای کاسپین و دریای قزوین میره و کاسی و کاشی و کاشمری همه اینها بخش هایی از ساکنان دریای کاسپین هستن اینها را به هم وصل میکنه این نقطه هست این دو حوزه تمدنی بزرگ را به هم وصل می کنه در این نقطه است که از ۱۴ و ۱۵ نوع شکل های مختلف اقلیم و زیست در این کشور ۸ یا ۹ تاش در این منطقه وجود داره، در این نقطه است که صداهای مختلف شنیده میشه اقوام مختلف دیده میشه این چند صدایی و چند قومی منشا درگیری و نزاع و اختلاف نیست بلکه منشا تعامل و رشد و ارتقا و شکل دهی یک فرهنگ متعالیه طبعاً در این مجموعه باید خیلی از بزرگان سر بر بیارن. در این مجموعه باید خیلی از کارهای بزرگ شکل بگیره. در این مجموعه باید یک خاندانی مثل قلیش لی مثل چراغ بدرخشه و شما بزرگان جمع بشید و قدر فرهنگ و هنر و خدمت و خدمتگزاری رو پاس دارید. ما در حقیقت مدیون یک میراث ارزشمند تاریخی هستیم که در سرزمین مینویی ایران بالیده و رشد کرده و نسل به نسل و دست به دست تا به امروز رسیده. ویژگی این سرزمین به روایتی در تفکر شاعرانه او هست. یکی از محققین معاصر که در همین پهنه شمالی ایران هست و بود نقل می کرد که در یک گفتگویی با صدای آلمان در برنامه ذیل فرهنگ چند نفر را به بحث کشانده بودن

یکی ایشون بود آقای عنایت... رضا یکی از مصر بود یکی از جاهای دیگه بود و بعد در اونجا بحث مانایی فرهنگ ایران مطرح شده بود. ما الان در جهان مگه چند تا کشور رو داریم که حوزه ی تمدن و فرهنگش استمرار یافته؟ این کشورهایی که شما در پیرامون می بینید اینا اصلا حضور نداشتن ما جایی رو در اطراف مون نداشتیم به نام این کشورها. در حاشیه جنوبی خلیج فارس جایی نبوده در اطراف ما این کشورها نبودن یه تمدن مصر، یه تمدن هند، یه تمدن ایران، یه تمدن یونان و یه تمدن چین بوده دیگه چیزی باقی نبود. حال سوال این بود که آنچه باعث بقای این حوزه تمدنی شده چه بوده است؟ یک نفر مصری پاسخ میده که شاهنامه. دیگری هم تایید می کنه حالا اگر مبنا را این کلام بگیریم یعنی چی؟ یعنی این ابیات مگه حماسه هومر مگه کمتر از اینه مگه جاهای دیگه عالم مگر حماسه ندارن؟

اون معنای پنهان این که شاهنامه منشا پایداری و مانایی فرهنگ و تمدن و حوزه ایست که چند هزار سال متوالی بدون انقطاع در این سوی عالم حرف نخست را در حوزه فکر و اندیشه زده و عالم را تحت تاثیر قرار داده اون محتوا چیه؟ اون پیام پنهان چیه؟

به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه بر نگذرد. پیامی است که شاعر پارسی گوی خدای را به عنوان خدای اندیشه و خرد یاد می کنه. خرد و اندیشه را مبنا و مظهر هر نوع فعل و انفعال و تحولی می دانه. بعد ادامه میده: خداوند نام و خداوند جای خداوند روزه ده رهنمای

خداوند نام همونی است که در کلام الهی میگه و علم الادم الاسما هر علمی با نام شروع میشه هر آغازی با نام شروع میشه هر حرفه ای با نام شروع میشه هر حکمتی با نام شروع میشه هر بزرگی با نام شروع میشه علم الادم الاسما میگه خداوند نام و خداوند جاه به مکان و مکانت می پردازه. هیچ کس بی جغرافیا نیست هیچ کس بی مولد و زادگاه نیست هیچ کس بی وطن نیست خداوند روزی ده رهنمای. همان تعبیر دیگری از رحمان و رحیم است. این ادامه میده در بین همه اون احادیث و روایاتی که درباره نبی گرامی اسلام و جانشین و وصی ایشان است ایشون اون همه روایات رو میدونه ولی کدوم رو انتخاب میکنه: که من شهر علمم علیم در است درسته این سخن گفته پیمبر است. باز به علم می پردازه میگه علم مطلق رسول گرامی اسلام است من شهر علمم اما قائل به مدنیت هست. در برابر بدویت جاهلی مدنیت رو مطرح میکنه و میگه قائده داره برای ورود به این شهر علم شما قواعد رو باید رعایت کنید. علی مدخل این شهر است. عقل هست علم هست این منبای شاهنامه هست. دوم شعر است روح ایرانی با شعر آمیخته است. در شعر چیه؟ نظم هست. در شعر چیه؟ دل هست در شعر چیه فرهنگ این شعر رو شما در معماری ایران هم می بینید اون تصویری رو که شما از باغ بهشت می بینید در باغ ایرانی هم می بینید اون تصویر رو در فرش ایرانی هم می بینید اون تصویر رو در موسیقی ایرانی هم می بینید اما منبای همه اون نگاه شاعرانه به عالم و آدم هست اون نگاهی است که مرگ رو هم یه تفسیر دیگه ای میکنه.

میگه کسی نمی میره اون نگاهی که برای همه هستی عقل و خرد قائله ... حنانه از حجر رسول/ ناله ها میزد چو اصحاب عقود

این در پس پشت این فرهنگ ایرانیست. اما این پس پشت فرهنگ ایرانی، این علم، این عقل این شعر این عرفان موجب انزوا همیشه چرا که پهلوانان شاهنامه با این ادبیات رشد کردند. در شاهنامه ما و در اساطیر قدیم ما دیو داریم. دیو معانی مختلف داره. دیو سفید را گفتند در نقاشی های کهن و جدید موجودات خارق العاده ای هستند که توانایی های ویژه ای هم دارند اما به این خلاصه همیشه این یک معنایی داره که به شکل انسانه ولی باطنش مثل دیو هست موجب نفرت میشه شما ازش فرار می کنی ازش گریزانی منشا همه صفت های بد عالم هست اهل دروغه. ما دیو دروغ داریم ما دیوهایی داریم که نفسانیات بشر رو در قالب اون بیان می کنند و مطرح می کنند: تو مر دیو را مردم بدشناس / کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

در برابر اون خرد اون عقل اون علم، به صفات انسانی می پردازه اون دیوی که باید ازش فراری بود این دیو هست مردم بد هستند. در برابر این مردم خوب هستند مردم خوب چه کسانی هستند؟ کسانی که از تمامیت این سرزمین دفاع می کنند کسانی که از تمامیت این فرهنگ دفاع می کنند خاندان های پهلوانی اساطیری ایران خاندان گوردز، خاندان سام، خاندان زال، خاندان رستم این ها فقط سینه ی ستبر و بازوان برجسته ای نداشتن این ها در نماد و منظر به نوعی حرکت می کردند که بعدها مولوی در جایگاه این پهلوانان به نماد پهلوانی این کشور اشاره می کنه؛ رستم . بعد بیان می کنه در جستجوی انسان کامل:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر/ کز دیو و دد ملولم و انسامم آرزوست  
گفتند یافت می نشود جسته ایم ما/ گفت آنک یافت می نشود آنم آرزوست

اینجا بیان میکنه : زین همرهان سست عناصر دلم گرفت/ شیر خدا و رستم دستانم آرزوست به لحاظ فرهنگی این دو آنچنان با هم دیگه نزدیک میشن و آن چنان صفاتی که در نظام پهلوانی این کشور ظهور و بروز می کنه با آیین علوی و عقل علوی و خرد علوی و ادب علوی و تدبیر علوی همراهه که بزرگ مردی مثل مولوی این ها رو در کنار هم میاره

میگه شیر خدا و رستم دستانم آرزوست. این نظام پهلوانیه در فرهنگ ایران. نظام پهلوانی که همراه با ادبه . در برابر اون دیو کسانی که اهل شعر بودند می ایستادند و سرودهای سرزمینی را می سراییدند و از فرهنگ دفاع می کردند از هنر دفاع می کردند از آداب و رسوم این سرزمین دفاع می کردند از سرزمین پهلوانان دفاع می کردند. این جا سرزمینی بوده که یک سپهدار شمالی کل این مناطق دریای شمالی رو هدایت می کرده و مردان این سرزمین کسانی بودند که در جنگل های انبوه در کنار دریاها تجربه زندگی با طبیعت تجربه زندگی با آسمان تجربه زندگی با دریا این ها را در درون خودشان جای می دادند و ذهنی به زلالی آسمان به صفای مرتع و دلی همچون دریا داشتند دریا دل بودند مهربان بودند انسان بودند خردورز

بودند ادب داشتند فداکار بودند و این را نسل به نسل و عصر به عصر به دیگران می دادند و باعث نشاط و شادمانی سرزمین مینویی و اهورایی ایران می شدند. از تبار این هاست که شاعران و هنرمندان رویدند از تبار اینهاست که مردان خدمتگزار رویدند از تبار این هاست که سرداران نام آور رویدند و از تبار اینهاست که این ملک و این ملت منشا اثر بخشی و نقش دهی به ذهن ها و فرهنگ ها و دل ها در طول قرن ها شده است و خواهد شد.

اجازه بدید که من هم کلام خود را با یک زیارت کوتاه به پایان ببرم. من آخرین بار که مرحوم قلیش لی رو دیدم عازم سفر مشهد بودم. در اینجا دیدم ایشان اون سال ها مسئولیتی در مدیریت شهری داشتند و مطلع شدند که من عازم مشهد هستم و میزبان ما شدند. خانم شان نقل می کردند که خیلی دغدغه مهمان امام رضا را داشتند من امیدوارم که ایشان با موالیان خودش با علی بن موسی الرضا که حق ویژه ای به گردن ما داره اون پرچمی رو که اون سال ها کاوه بر افراشت و بر گرد اون اون همه داستان ها روی داد در حریم حرم امام علیه السلام در بالای اون گنبد میشه دید اونی که همه دل ها رو به هم وصل می کنه همه قلب ها رو صفا میده و همه نورانیت شعر و ادب و فرهنگ ایران از اوست من عازم بودم و ایشان هم به استقبال آمدند و شبی رو در خدمت شون بودیم و اینک من آن چه را که میخوانم هدیه به روح ایشان می کنم:

اللهم صل علی علی بن موسی الرضا المرتضی ....

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَوَةٌ كَثِيرَةٌ تَامَةٌ زَكِيَّةٌ مُتَوَاصِلَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ مُتَرَادِفَةٌ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.